

شهلا شفیق

قبای دفاع از خلق فلسطین و دم خروس یهودی ستیزی !

اخیرا نوشته ای زیر عنوان "چه رمزی در جادوی این علاءالدین بی چراغ نهفته است؟" به قلم بهروز عارفی منتشر شده است که به فعالیت های انجمن علاءالدین در فرانسه اشاره دارد. ظاهرا قصد نویسنده افشای یکی از توطئه های صهیونیسم و بعضی همکاران ایرانی آن است. اما در این میان، پیکان حمله نویسنده مرا نشانه رفته است. من هنگامی که پذیرفتم در چنین طرحی مشارکت کنم کاملا آگاه بودم که با چنین اتهاماتی مواجه خواهم بود. بعلاوه، از آنجا که سالهاست ریش اینگونه افشاگریها توسط جمهوری اسلامی، و به همت روزنامه کیهان و سایر مقامات و شرکا و امثالهم در آمده، نوشته عارفی می توانست نبوده و ندیده و نخوانده تلقی شود که نه عرض نویسنده ببرد و نه زحمت خواننده بدارد. اما شباهت آن با مقالات کیهانی و افاضات احمدی نژادانه از حد سبک، نوع استدلال، عدم صداقت در ارائه نقل قول ها، اتهام های مستقیم و تلویحی و افشا کن ! افشا کن !ها می گذرد و به نوعی خودافشاگری می رسد که علی رغم خواست نویسنده، ساز و کار پنهان در جوهر تفکر او را آشکار می کند. زبان نویسنده ذهنش را لو می دهد و ذهنیت او، نشانگر جریانی است که لازم است بدان پرداخته شود. نوشته سراپا تحریف بهروز عارفی، تنها این مزیت بزرگ را دارد که به روشنی پایه های نگرشی را بیان می کند که به بهانه دفاع از حق ملت فلسطین، یهودی ستیزی را توجیه می کند. برای توضیح موضوع، ابتدا به چند تحریف اساسی که عارفی به مددشان سعی در اثبات سخنان خود دارد اشاره می کنم :

پایه ریزی طرح علاءالدین با حمایت بنیاد "یادمان شوا" صورت گرفته است که نهادی است مستقل که با ثروت باقیمانده از یهودیانی که در اردوگاه های مرگ جان باختند تاسیس شده و کارش کمک به توسعه تحقیقات تاریخی، روشنگری و انتقال خاطره در باره فاجعه هولوکاست، حمایت از خاطره قومی یهودیان و فرهنگ یهود است. آقای عارفی با یک تیر دو نشان می زند. اول اینکه با تقلیل برنامه این بنیاد به یکی از وجوه آن که شناساندن فرهنگ قومی یهودیان است، بنیاد یادمان شوا را نهادی قلمداد می کند که گویا برای دفاع از اسرائیل تاسیس شده است. او، برای القاء این شبهه، از میان تمامی مطالب منتشره در سایت این بنیاد مقاله ای (به زبان فرانسه) را برگزیده که به فرهنگ یهودی و یهودیت اختصاص یافته و جمله ای از این مقاله را ترجمه کرده است تا بگوید که هدف بنیاد «آشنایی فرانسویان و اروپاییان با میراث یهودیت و فرهنگ یهود که دولت اسرائیل از بدو تاسیس آن، از اجزای تشکیل دهنده اساسی آن است». اما ترجمه دقیق جمله مزبور از این قرار است که بنیاد یادمان شوا "با آشنا کردن بیشتر شهروندان فرانسوی و اروپایی با میراث یهودیت و فرهنگ یهود، که کشور اسرائیل، از زمان نوزاییش، بخشی اساسی از آن است"، در بازشناسی این میراث مشارکت می کند. روشن است که مشکل اساسی عارفی موجودیت اسرائیل است. و البته خوبست یاد آوری کنیم که به رسمیت شناختن اسرائیل به معنی دفاع از سیاست های این کشور نیست. چنانکه در خود این کشور نیز مخالفان سیاست اسرائیل در باره فلسطین بسیارند.

اما عارفی را کاری با این واقعیت ها نیست. او به شدت دچار این وسوسه است که هر جا سخن از هولوکاست می رود تبلیغ یهودیت و در پس و پشت آن منافع اسرائیل را جستجو کند. از همین رو هدف نهایی انجمن علاءالدین را هم تبلیغ یهودیت معرفی می کند. حال آنکه که برنامه محوری این انجمن مبارزه با یهودی ستیزی در کشورهای مسلمان است و مهم ترین کار آن انتشار (به زبانهای عربی، فارسی و ترکی) آثار تحقیقی و فرهنگی، از جمله کتابها و فیلمهایی است که به این تجربه هولناک بشری پرداخته اند. عارفی این مهم را «تبلیغات پوشیده برای صهیونیسم و منافع دولت اسرائیل که در پشت هدفهای "انساندوستانه" پنهان شده اند»، می نمایاند. او برای این کار به حذف همه نکاتی می پردازد که برای نظریه اش درد سر ایجاد می کنند. پس در معرفی علاءالدین تنها نکاتی را بر می شمارد که در آن به «ارتقای روابط مسلمانان و یهودیان» و «نزدیکی اسلام با یهودیت» اشاره شده است. این نکات البته در سایت مربوط به این پروژه (که خوشبختانه به زبان فارسی هم در دسترس علاقمندان است¹) وجود دارد. اما آقای عارفی فراموش می کند که هدف اصلی پروژه علاءالدین در بیانیه² "ندای وجدان" به روشنی توضیح داده شده است. در این بیانیه که به عنوان سند پایه ای این بنیاد، از سوی صدها نفر از روشنفکران و شخصیت های سیاسی و اجتماعی امضا شده است، چنین می خوانیم: "ما زنان و مردان فعال در عرصه جامعه و مورخان و روشنفکرانی با ادیان و عقاید مختلف، گرد هم آمده ایم تا اعلام کنیم که دفاع از ارزش هایی نظیر عدالت و برادری باید با در هم نوردیدن همه موانع، بر ناشکیبایی و عدم تحمل دیگران، بر نژادپرستی و بر نزاع و خصومت غلبه کند." عارفی بر می آشوبد که چگونه می شود چنین طرحی در مورد مسئله اسرائیل و فلسطین ساکت بماند. او برای حق به جانب نشان دادن خویش، بی هیچ رودر بایستی، چشم بر این بخش بیانیه علاءالدین می بندد: "ما به صراحت می گوئیم که این حق مسلم اسرائیلی ها و فلسطینی ها است که دارای کشور مستقل و حاکمیت ملی خود باشند و در امنیت زندگی کنند و از این رو می بایست از هر روند صلح که چنین اهدافی را دنبال کند، حمایت نمود"

با تحریف اهداف اصلی علاءالدین، عارفی ندا بر می دارد که «افرادی که خود را لائیک می دانند و پرچم لائیسیته را در هر محفلی بلند می کنند، چگونه می پذیرند با مؤسسه ای همکاری کنند که یکی از مهم ترین هدف هایش را تبلیغ یهودیت و فرهنگ یهودی اعلام...» می کند؟. حمله آقای عارفی خاصه متوجه من است و برای توجیه اتهام ناروایش تعددا فراموش می کند که در بیانیه اعلام هویت علاءالدین به صراحت آمده است: «بنیاد علاءالدین اساساً یک نهاد فرهنگی و غیر مذهبی است». این نکته بر خواننده آگاه پوشیده نیست که در حیطه مبارزه علیه یهودی ستیزی در کشورهای مسلمان، طبعاً موضوعات شناخت یهودیت و شناخت اسلام به مثابه مذهب مطرح می گردد و بدان پرداخته می شود که این امر البته به منزله تبلیغ هیچ یک از این مذاهب نیست. در واقع این یهود ستیزان هستند که با نژادی کردن یهودیت و ترسیم چهره ای شیطانی از یهودیان (مکار، پول پرست و قدرت مدار ووو)، معرفی و شناساندن تاریخ و فرهنگ و مذهب آنان را الزام آور می کنند. همچنانکه این اسلام گرایان هستند که با ایده تئولوژی ساختن از مذهب و دامن زدن به یهودی ستیزی، ترویج این امر را که اسلام مذهبی است که لزوما خواهان جنگ و نفرت نیست، ضروری می سازند. و صد البته که پرداختن به این نکات نه تنها

¹ <http://projetaladin.org>

روشی ضد لائیک نیست بلکه در جهت اهداف لائیکسته است که یکی از مهم ترینشان پایان دادن به جنگ میان مذاهب است. و ما ایرانی ها که حاکمان کشورمان، به قلع و قمع آزادی وجدان دست زده، بهایی‌ها را از دم تیغ می‌گذرانند، سنی‌ها را مورد تبعیض قرار می‌دهند، در اویش را سرکوب می‌کنند و برای انکار هولوکاست کنگره می‌گذارند، می‌باید در صف اول مبارزه بر ضد یهود ستیزی باشیم. چرا که درک ابعاد این فاجعه نه فقط به روشنگری در باره آزادی وجدان راه می‌برد بلکه به فهم ساز و کار فاشیسم هم یاری می‌رساند. امری که برای ما ضروری است. با درک چنین ضروریاتی است که دعوت علاءالدین را پذیرفتم. خوب است آقای عارفی و هم اندیشان ایشان بدانند که هفت سال پیش، همراه با جمعی از روشنفکران و آزاد اندیشان عرب و دنیای موسوم به مسلمان، گروه "مانیفست آزادی‌ها" را پی نهادیم که حول محور لائیکسته، روشنگری و مبارزه با تاریک اندیشی‌هایی را پیش می‌برد که در این جوامع فراگیر است و در همان حال در میان تحصیل کردگان هم به سبب عمق و گستردگی تابوها کم دامنه نیست: نفی آزادی زنان، ستیز با همجنس گرایی، نفی آزادی وجدان و یهودی ستیزی.^۲ جامعه ایران هم مبتلا به همین مسائل است و من به سهم خود تا آنجا که وقت و توانم یاری کرده در این باره قلم زده و قدم برداشته‌ام. اما آقای عارفی دغدغه فهم مسائل را ندارد. هدف او تخطئه شهلا شفیق و همه کسانی است که جرات می‌کنند قالب های فکری پیش ساخته ایشان و هم اندیشانشان را مراعات نکنند و حالا باید متهم به همکاری با (یا آلت دست) اسرائیل هم بشوند تا از کرده خویش پشیمان گردند.

برای کامل کردن پرونده سازی، آقای عارفی به تفصیل به بیوگرافی برخی اشخاص دست اندر کار علاءالدین می‌پردازد تا بگوید همگی یهودیان صهیونیست و مدافع دولت اسرائیل هستند. اما با ردیف کردن نام آنها، خود خط بطلان بر حرف خویش می‌کشد. فقط به چند مثال مشخص اشاره می‌کنم: خانم‌ها آنی هیدالگو، سوسیالیست و معاون اول شهردار پاریس، جولیا کریستوا نویسنده طراز اول فرانسوی، فتحیه بنناسو، عضو شورای اقتصادی و اجتماعی فرانسه، نیلوفر گوله آنتروپولوژیست ترک، آقای ژان موپاتا که مسیحی است و ناشری که سابقه ای طولانی در زمینه گفتگوی ادیان دارد، آقای عبده فیلالی انصاری فیلسوف و اسلام شناس مراکشی. یک مراجعه ساده به سایت و مرور نام‌های دیگر محققان و روشنفکرانی که از فرهنگ های گوناگون به گرد هم آمده اند، موهوم بودن اتهامات آقای عارفی را روشن می‌کند. لیست امضا کنندگان و همکاران، طیف وسیعی از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی در سراسر جهان (دیندار و بی دین، مسلمان و غیر آن) را نیز در بر می‌گیرد که از گرایشات گوناگون راست و چپ هستند و الزاماً مواضع یکسانی در قبال مناقشه میان اسرائیل و فلسطین ندارند. حمایت شخصیت‌های با نفوذ سیاسی، برای امکان انتشار گسترده آثاری که علاءالدین به ترجمه‌شان همت می‌گمارد، ضرورتی انکار ناپذیر است. برای مثال، پیرامون کتاب ارزشمند پریمو لوی، "ایا این یک انسان است؟" ده کنفرانس در کشورهای خاورمیانه و مغرب (از استامبول تا قاهره) برگزار شده است.

اما هیچ یک از این نکات مورد عنایت آقای عارفی نیست. او کار حب و بغض را تا آنجا به پیش می‌برد که مرا به سبب نقش فعال در شناساندن فیلم مستند کلود لائیزمن، روشنفکر و سینماگر شناخته شده فرانسوی، مورد حمله قرار می‌دهد. احتمالاً اگر آقای عارفی اثر کلود لائیزمن را به خوبی می‌شناخت

² - <http://www.manifeste.org>

و اگر می‌دانست تبلیغ برای پخش یک فیلم، به چه امکاناتی نیاز دارد، هرگز چنین حرف مضحکی را بر قلم نمی‌راند. اما فرض کنیم چنین باشد و من صاحب چنین قدرت و امکاناتی باشم. پرسش اینجاست که شناساندن این شاهکار سینمای مستند که حاصل پنج سال کار پیگیر کارگردانی تحسین شده در سراسر جهان در جهان و سندی تکان دهنده درباره فاجعه کشتار یهودیان است خطاست؟ نشان دادن این فیلم به ضرر چه کسی است که آقای عارفی چنین بر آشفته است؟

پاسخ به این پرسش با خود آقای عارفی است که اگر به آن التفات کند شاید روز و روزگاری متوجه شود که نقطه نظراتش بر مبنای دو اصلی است که امروزه تمامی گرایش‌ها ضد یهود و مخالف صلح اسرائیل و فلسطین بدان توسل می‌جویند: اولین آن طفره رفتن از به رسمیت شناختن حق حیات اسرائیل است. صاحبان این طرز تفکر، علی‌رغم ادعای مخالفت با گفتار احمدی نژادها، درست مثل اینان عمیقاً با موجودیت اسرائیل مخالفند و درست به همین دلیل افکار و رفتارشان، علی‌رغم ادعاهای پرشور در حمایت از حق فلسطینی‌ها، آب به آسیاب مخالفان صلح می‌ریزد. این طرز فکر با نگرش‌هایی که خواهان برقراری صلح و تاسیس دولت فلسطین در کنار اسرائیل است می‌ستیزد.

از همین جاست دومین اصلی که مدافعانش مدام بدان توسل می‌جویند: هر جا که صحبت از یهود ستیزی و فاجعه هولوکاست به میان می‌آید بلافاصله این استدلال را علم می‌کنند که باید از فاجعه فلسطین هم سخن گفت، اگر نه ریگی به کفش این سخن‌گویان هست. و البته این سخن ترفندی شناخته شده برای تقلیل فاجعه هولوکاست و کم‌اهمیت جلوه دادن خطر یهودی ستیزی است. اما کشتار یهودیان نه یک جنگ سیاسی بلکه نتیجه نهایی منطقی است که با نژادی کردن یهودیت و پراکندن نفرت نسبت به یهودیان به مثابه صاحبان زر و زور و مکارانی توطئه‌گر، نهایتاً به بیرون راندن آنان از رده انسانیت منجر می‌شود. در این معنا، هولوکاست، پدیده‌ای است منحصر بفرد که روشن اندیشی در آن برای توسعه وجدان بشری امری ناگزیر است. و برای چنین روشن‌نگری قطعاً می‌بایست به این پدیده مستقل از جنگ اسرائیل و فلسطین نگریست. اختلاط این دو پدیده که ربطی به هم ندارند، فقط و فقط در خدمت تقلیل دادن کشتار یهودیان به یک جنگ سیاسی است و در خدمت گسترش یهودی ستیزی قرار می‌گیرد.

اما بهروز عارفی نه تنها عنایتی به این نکته مهم ندارد بلکه می‌کوشد هر جور هست روش و منشی را که بدان اشاره رفت، حق و حقیقت جلوه دهد. بافته‌های آقای عارفی، دریغاً از حمایت‌های آشکار و پنهان برخی افرادی که ادعای افکار چپ و آزادی خواهانه دارند برخوردار است. آیا هنوز زمان آن نرسیده که اینان از تعصب و کوراندیشی دست بشویند و به هتک حرمت افرادی که با نقطه نظرات آنها موافق نیستند پایان دهند؟

